



صدیقی کسمایی، مینو و فرزید، محمد مهدی (۱۳۹۸). بررسی بولی علل فراموشی جمعی در شهر: مطالعه موردی عمارت‌های متروک شهر بابلسر. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶(۱۴)، ۱۷۵-۱۴۹.

بررسی بولی علل فراموشی جمعی در شهر: مطالعه موردی عمارت‌های متروک شهر بابلسر

مینو صدیقی کسمایی^۱ و محمد مهدی فرزید^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲

چکیده

شهر بابلسر در سالهای اخیر تحولات سریعی را تجربه کرده است. این تحولات به معنای از دست رفتن مکان‌های حافظه شهری است. حافظه جمعی می‌تواند نقش مهمی در احساس تعلق به مکان داشته باشد. وجود ساختمان‌های متروکه قدیمی در شهر نشان‌دهنده اختلال در حافظه جمعی و در نوع حاد آن، فراموشی است. این پژوهش از این منظر به ساختمان‌های متروکه شهر بابلسر پرداخته است تا دریابد ترکیب چه عواملی موجب فراموشی جمعی این بناها شده است. برای این کار، اطلاعات گردآوری شده از مطالعات اسنادی، تاریخی و تاریخ شفاهی مورد بررسی قرار گرفتند، با توجه به این مطالعات و ملهم از نظریه کرینسون و کانرتون، چهار علت فرضی استخراج شد و علل فرضی در جدول ارزش جبر بولی بررسی شدند. یافته‌ها حاکی از این است که این که یک عمارت به یادآورنده دوره‌ای از نظم خشن و استبداد باشد، شرط لازم متروک واقع شدن است، اما این شرط، شرط کافی نیست. مثلاً در صورتی که این شرط در کنار دو عامل یادآوری نفوذ بیگانه و نداشتن منفعت مالی و خدماتی در ۴۰ سال اخیر قرار گیرد، متروک واقع شدن محقق می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حافظه جمعی؛ حافظه شهری؛ فراموشی جمعی؛ عمارت‌های فراموش شده؛ جبر بولی.

۱- دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)، minoosedighi.k@gmail.com

۲- دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، mahdifarzbod@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

بابلسر در طول حیات شهری خود، چند نقطه عطف تحولی را سپری کرده است. زمانی بابلسر بیش از اینکه شهر باشد، فضای طبیعی مملو از جنگل و زمین‌های باتلاقی بود. مردم با ماهی‌گیری از بابلرود و بهره‌گیری از طبیعت دست و دلباز مازندران روزگار می‌گذراندند. با گسترش ارتباط تجاری دریایی از زمان صفویه این فضای طبیعی، بدل به بندری فعال شد، که تجار داخلی (از شهرهای اطراف) و خارجی (عمدتاً روس) در آن کسب سود می‌کردند.

در دوران پهلوی اول، فضاهای طبیعی جای خود را به فضاهای شهری دادند. به مرور به واسطه تحولات داخلی (از جمله ساخته شدن بنادری مانند بندر شاه در ۱۳۰۶ش. و بندر نوشهر در ۱۳۰۹ش. در مناطق شمالی ایران) و خارجی (به ویژه انقلاب ۱۹۱۷م. روسیه) دیگر تجارت خارجی با روس‌ها رونق پیشین خود را از دست داد. در این زمان، شهر برای مهمان‌پذیری و فعالیت‌های اقتصادی توریستی و در جهت جذب سرمایه توریست‌های خارجی سازمان یافت. ساخته شدن مهمان‌خانه بزرگ و نو نوار شدن شهر و پی‌ریزی کازینو، همه در این راستا بودند. وقتی رضاشاه برای همیشه از عرصه سیاست ایران کنار گذاشته و پسرش جای او شاه ایران شد، روند توسعه شهر با سیاست جذب توریست ادامه یافت. منتها این بار هدف، توریست‌های خارجی نبودند؛ هدف طبقات متوسط رو به گسترش داخلی بودند که با ملی شدن نفت و افزایش قیمت آن در سطح جهانی، بدل به شهروندانی شده بودند که آنها هم مانند شهروندان کشورهای پیشرفته می‌توانستند برای تفریح به شهرهای ساحلی سفر کنند. در این برهه چهره شهر دستخوش تغییرات بسیاری شد. از جمله می‌توان به آغاز کار کازینوی بابلسر و توسعه پلاژداری، همین‌طور، تغییر کاربری ساختمان مهمان‌خانه بزرگ به مدرسه عالی علوم اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد. بدین ترتیب توریست‌ها و دانشجویان دو قشر جدیدی بودند که با حضور خود در شهر، موجبات تحول آن را فراهم می‌کردند.

پس از انقلاب ۵۷، توریسم همچنان از مهم‌ترین منابع درآمد مردمان بابلسر محسوب می‌شد. با پیروزی انقلاب مظاهر مخالف با ارزش‌های اسلامی کنار گذاشته شده و شهر به حیاتش ادامه داد. طی سال‌های اخیر، چهره شهر مجدداً تحولی بزرگ را تجربه می‌کند. به طوریکه، امروزه دیگر کمتر اثری از خانه‌های ویلایی دیده می‌شود. آپارتمان‌ها و برج‌ها جای خانه‌های ویلایی را گرفته‌اند و مراکز تجاری بزرگ در شهر جای خود را باز می‌کنند، ساختمان‌های قدیمی تخریب می‌شوند و در عوض آپارتمان‌های مدرن جای آنها را می‌گیرند. این تحولات شهری با سرعت بالایی در حال وقوع است و شهر به سرعت در حال تغییر چهره است (صدیقی کسمایی، ۱۳۹۶: ۱۶۵-۸۳).

در این تغییر چهره سریع شهر، آنچه از دست می‌رود، حافظه جمعی شهروندان از بابلسر است. به گفته کرینسون، شهر از طریق بناهایش به یاد می‌سپرد و در یک شهر بناهای تاریخی^۱ روشن‌ترین نشانگرهای حافظه و روشن‌ترین عرصه‌های بحران حافظه‌اند (کرینسون، ۱۳۹۶: ۱۷). اهمیت از دست رفتن حافظه جمعی از آن روست که این مفهوم می‌تواند نقش مهمی در ایجاد حس تعلق به مکان و شکل‌گیری حس مسئولیت شهروندی در قبال شهر داشته باشد. پستالچی^۲ و همکاران در مقاله‌ای با عنوان *حافظه شهری* جدید به این موضوع می‌پردازند که از دست دادن حافظه شهری زمانی به وقوع می‌پیوندد که تغییر بزرگی در محیط فیزیکی و اجتماعی حادث شود. تغییر در محیط فیزیکی از عواملی است که باعث اختلالات در حافظه شهری می‌شود. همچنین از طریق تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز اجتماعات می‌توانند در تداومی که شکل‌دهنده حافظه شهری است گسست ایجاد کنند. به این ترتیب شکل‌گیری هویت شهری مستلزم دستیابی به پایداری بدون وقفه و اختلال در حافظه شهری است (پستالچی و دیگران، ۲۰۰۶). علی‌رغم این ضرورت، امروزه نشانه‌های تخریب حافظه جمعی، به شکل مظاهر فراموشی در برخی نقاط کلیدی شهر بابلسر به صورت ساختمان‌های متروک، خودنمایی می‌کند. مهم‌ترین این بناها، گمرک، کازینو، برج ساعت و ساختمان شهرداری هستند. این مقاله به مکان‌هایی می‌پردازد که در مقابل دیدگان شهر، امروزه متروکه مانده‌اند و به دنبال ترکیب علل فراموشی جمعی این بناهاست. این مقاله می‌خواهد دریابد به جز عامل نقش قدرت و تصمیم‌های سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان شهری، که همیشه عامل اصلی تلقی می‌شود، چه ترکیبی از عوامل جمعی دیگر در این میان ایفای نقش می‌کنند.

برای پرداختن به این موضوع ابتدا مروری مختصر بر ادبیات حافظه شهری و فراموشی جمعی صورت خواهد گرفت، سپس چهارچوب نظری در رابطه با موضوع ترکیب علی فراموشی ساختمان‌های متروکه شهر و با توجه به ادبیات تحقیق، مشاهدات زمینه‌ای و مطالعات اسنادی ساخته خواهد شد. پس از آن با بهره‌گیری از روش تطبیقی و تکنیک جبر بولی به بررسی جدول ارزش پرداخته و در نهایت با تفسیر جدول ارزش و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی فراموشی در خصوص هر عمارت، ترکیب علی تحلیل ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

مفهوم اصلی‌ای که این مقاله حول آن شکل گرفته است حافظه شهری است. حافظه شهری را

1- monuments

2- Postalci

می‌توان به عنوان نوعی از حافظه جمعی که توسط تجربیات افراد در داخل مکان شهر و از طریق تاریخ و محیط اجتماعی شهر شکل گرفته است تعریف نمود. در واقع، حافظه شهری به واسطه شناخت تاریخ شهر و اجتماعات آن، زندگی امروز شهروندان را به گذشته‌شان مرتبط می‌سازد. استفاده از این مفهوم بدین معناست که می‌توان شهر را همچون انسان دارای حافظه و به عنوان واقعیتی از حافظه جمعی تصور نمود. لذا لازمه درک مفهوم حافظه شهری شناخت استدلال ارائه شده برای مفهوم حافظه جمعی است. ویژگی رویکرد جامعه‌شناسانه به حافظه، حساسیت آن نسبت به پایگاه‌های اجتماعی حافظه است. در این رویکرد، کل حافظه فردی در قاب اجتماع قرار می‌گیرد و به عبارتی، «به یاد آوردن یک رخداد برای یک فرد، به خاطر آوردن دیدگاه گروه اجتماعی است که از پشت چشمان آنها شخص آن رخداد را می‌بیند» (هالباکس، ۱۹۸۰: ۳۳). موریس هالباکس^۱، جامعه‌شناس فرانسوی نخستین فردی بود که از مفهوم حافظه جمعی به عنوان سازه‌ای تحلیلی برای شرح این مطلب استفاده کرد که شکل‌گیری حافظه بدون تصورات و واژگانی که با ساز و کار اجتماعی در اختیار ما قرار می‌گیرند، امکان‌پذیر نیست. از نظر او «فرد با اتکاء بر چارچوب‌های اجتماعی حافظه، خاطرات را به ذهن خود فرا می‌خواند» (هالباکس، ۱۹۹۲: ۱۸۲)، و «آنچه که یک فرد از گذشته به یاد می‌آورد به ارتباطی وابسته است که با دیگران در اجتماعی مشخص برقرار ساخته است» (کانوی^۲، ۲۰۱۰: ۴۴۳).

با اینکه دانش معاصر حافظه جمعی متکی بر فرضیات متنوع و پیچیده‌ای است در رابطه با مفهوم حافظه شهری طرح دو فرضیه اصلی بیش از همه ضروریست؛ فرضیه نخست، پیوند حافظه با مکان است. از نظر هالباکس فضا همچون زمان بر ما تحمیل می‌شود و چنین تحمیلی «احساس واقعیت» را در ما برمی‌انگیزد، احساسی که نقطه عطفی برای همه کنش‌های ما از حافظه است (هالباکس، ۱۹۹۲: ۱۷۲). همچنان که یک گروه در زمان استقرار پیدا می‌کند و حافظه گروهی با منطبق ساختن گذشته با برداشتهای گروه، تصور بی‌زمانی و تداوم را منتقل می‌سازد، یک گروه با استقرار در فضا و مکان و تصویری که از ثبات نسبی آن دارد، گذشته‌اش را در حال بازیابی می‌کند. هالباکس این بحث را مطرح می‌کند که تجدید خاطرات ما با کمک نشانه‌های مکانی که ما همواره در درون‌مان حمل می‌کنیم، مکان‌یابی می‌شود. به زعم او فضا «واقعیتی است که تداوم دارد» و ما تنها با درک اینکه گذشته چگونه توسط محیط اطراف فیزیکی ما حفظ می‌گردد، می‌توانیم به نحوه بازتسخیر گذشته توسط خود پی ببریم (هالباکس، ۱۹۵۰: ۸۸-۸۴). پیوند

1- Maurice Halbwachs
2- B. Conway
3- W. Benjamin

میان مکان و حافظه در مشاهده والتر بنیامین^۳ (۱۹۶۸) از شهر به عنوان مخزنی از خاطرات مردم نیز وجود دارد. بنیامین این بحث را مطرح می‌کند که شهر قابلیت خوانده شدن به عنوان توپوگرافی یک حافظه جمعی را دارد، که در آن ساختمان‌ها نمادهای حافظه‌ای می‌باشند که قادرند گذشته‌های پنهان مانده و فراموش شده را آشکار سازند. بدین ترتیب، در یک شهر افراد به لحاظ عاطفی با مکان‌ها پیوند برقرار می‌کنند و مکان‌ها این قدرت را دارند که خاطرات و حتی خودهای فراموش شده را به یاد بیاورند. مکانهای خاص باعث تداوم حافظه و تاریخ اند، از آنجاکه برای افراد و گروه‌های خاص سرشار از معنایند (کتل و کلیمو، ۱۳۸۴: ۳۲۱). مکان‌ها همچنین می‌توانند ضد یادآوری باشند مثل وقتی که ساختمان‌ها تخریب می‌شوند و دیگر نمی‌توانند حامی معانی ذخیره شده در خود باشند.

مطلب اخیر ما را به دومین فرضیه، یعنی ارتباط حافظه با فراموشی رهنمون می‌سازد. در واقع تمامی فرآیندهای حافظه که در تداوم یا ساختن معنا از گذشته نقش دارند همواره حول دو قطب یادآوری و فراموشی شکل می‌گیرند و فراموشی همچون یادآوری جزئی ضروری در ساخت حافظه است. بر این مبنا، «حافظه جمعی فرآیندی است که بر اساس چارچوب‌های معنایی و تفسیری و از طریق دیالکتیک یادآوری و فراموشی شکل می‌گیرد» (کلیمو و کتل^۱، ۲۰۰۲: ۳۷). یادآوری و فراموشی دو روی یک سکه اند و «نمی‌توان این دو را منفک از یکدیگر در نظر گرفت، چراکه در به خاطر آوردن، چیزی فراموش می‌شود و بالعکس» (بروکمیر^۲، ۲۰۰۲: ۹-۱۲). فراموش کردن در واقع «جایگزین شدن یک خاطره به جای خاطره دیگر است» (دیویس و استارن^۳، ۱۹۸۹: ۲). فراموش کردن به معنای عمل نقص و ناشی از کمبود نیست بلکه فعالیتی با ارزش تلقی می‌شود که درست به اندازه یادآوری استراتژیک است. اگرچه فراموشی عموماً بازتاب‌دهنده انتخاب کنار گذاشتن آن چیزی است که به هر دلیلی دیگر اهمیت ندارد، اما خود این عمل واجد اهمیت می‌باشد. به زعم کانرتون، در حوزه مطالعاتی حافظه، این دیدگاه مشترک وجود دارد که یادآوری عموماً یک فضیلت و حسن و فراموشی الزاماً یک ناتوانی و شکست است. اما او این پیش فرض را رد می‌کند و در جهت نمایش اهمیت کنش فراموشی، اشکال مختلفی از آن را ترسیم می‌سازد. او در مقاله خود به هفت شکل از فراموشی اشاره دارد: حذف سرکوبگرانه، فراموشی تجویزی، فراموشی‌ای که شکل دهنده ساختار یک هویت جدید است، ضعف حافظه ساختاری، فراموشی به عنوان ابطال، فراموشی به عنوان منسوخ شدن برنامه‌ریزی شده و در آخر فراموشی به عنوان

1- J. Climo and M. Cattel
2- J. Brockmeier
3- Davis and Starn

سکوت تحقیرآمیز (کانرتون، ۲۰۰۸).

کرینسون^۲ (۲۰۰۵) موضوع فراموشی جمعی را به عنوان یکی از فرآیندهای اصلی حافظه شهری مورد بررسی قرار می‌دهد. او با مطالعه بناهای تاریخی به عنوان مکان‌های حافظه و یکی از عرصه‌های ظهور حافظه شهری، تخریب و بازسازی مدرنیستی مداوم آنها را نشان‌گر زوال و بحران حافظه در شهرهای امروزی می‌داند. در نظر او در یک شهر مدرن عمارت‌ها و بناهای تاریخی دیگر با معانی استعاری عمل نمی‌کنند تا رابطه شهروندان با اعمال و رخدادهای گذشته را به یادشان آورند و بدین ترتیب به کانون فراموشی جمعی بدل می‌شوند. به اعتقاد کرینسون درست است که بناهای تاریخی‌ای که برای حفظشان از طریق دولت‌ها هزینه می‌شود، نمایانگر خواست قدرت مستقر هستند، به این معنا که اگر بنایی تاریخی در تعارض با خواست قدرت باشد طرد و یا تخریب می‌شوند، اما از جنبه دیگر بناهای تاریخی ممکن است از یک فراموشی همه‌گیر نیز رنج ببرند. مثلاً چون یادآور تجربه دردناکی هستند، شهروندان به صورت ناخودآگاه از آن گذشته و بناهای یادآورنده آن خودداری می‌کنند. او علل چندی برای سرکوب و فراموشی جمعی ذکر می‌کند که شامل تجاری و خصوصی شدن فضایی که زمانی حس مشارکت دموکراتیک در فضای عمومی را تداعی می‌کرده، زیبا نپنداشتن عمارت به دلیل فقدان اجماع زیبایی‌شناختی، یادآوری حسی از شرم در مورد گذشته‌های استعماری و ماجراجویی‌های نظامی و دیگر رخدادهای این چینی که از پیش در یادها مانده است (کرینسون، ۱۳۹۶: ۲۰-۱۲).

۲-۱- چارچوب نظری

مطابق آنچه که در ادبیات نظری فوق آمد، فراموشی جمعی شهری را می‌توان در مکان‌های حافظه و ساختمان‌ها یا بناهای تاریخی شهر مورد بررسی قرار داد. این فراموشی در دو شکل تخریب و بازسازی مدرنیستی یا مورد رسیدگی قرار نگرفتن و متروک واقع شدن، نمود می‌یابد. از آنجایی که در این پژوهش به ساختمان‌هایی که دیگر اثری از آنها باقی نمانده و بنای دیگری جایگزین آنها شده‌اند پرداخته نمی‌شود، بلکه فقط ساختمان‌های متروکه مورد توجه هستند، لذا عللی مانند تجاری شدن و خصوصی شدن، جزو عوامل ترکیب علّی نخواهند بود. اما علتی که کرینسون با عنوان یادآوری حس شرم در مورد گذشته‌های استعماری و ماجراهای نظامی به آن می‌پردازد، علّتی است که در این تحقیق دو شرط علّی مهم با توجه به مطالعات اسنادی و زمینه‌ای از آن استخراج شده است. همچنین چهار نوع فراموشی از اشکال هفتگانه فراموشی جمعی که کانرتون

1- P. Connerton

2- M. Crinson

از آنها یاد می‌کند به کار ساختن چارچوب نظری در تحقیق حاضر آمده است؛ اول، فراموش کردن تجویزی^۱، به شکلی از فراموشی اشاره دارد که نتیجه تلاش برای فراموشی جدال و اختلافات پیشین (نظیر استعمار، اشغال و جنگ) است. در اینجا فراموشی به وقوع می‌پیوندد چرا که این اعتقاد وجود دارد که به نفع همه طرف‌های درگیری است. فراموشی در اینجا عنصر ضروری برای بقاء با صلح است و به همین دلیل مورد تأیید عمومی قرار می‌گیرد (کانرتون، ۲۰۰۸: ۶۱ و ۶۲). دوم، پاک شدن به صورت سرکوب^۲، شکلی از فراموشی است که در بی‌رحمانه‌ترین صورتش در سابقه رژیم‌های توتالیتر پدیدار می‌شود. در اینجا حکومت به عنوان کارگزار فراموشی عمل می‌کند و هر گذشته‌ای را که مغایر با تاریخ‌گزینشی خود باشد، پاک و جایگزین می‌نماید. در چنین شرایطی است که یادآوری به عنوان کنشی مقاومت‌آمیز در مقابل با اراده قدرت تام تعریف می‌شود (کانرتون، ۲۰۰۸: ۶۰ و ۶۱). سوم، فراموشی‌ای که شکل دهنده ساختار یک هویت جدید است^۳، به نوعی از فراموشی اشاره دارد که در آن بیشتر از آنکه تأکید بر از دست دادن و عدم توانایی حفظ چیزهایی مشخص باشد، بر به دست آوردنی است که به افرادی تعلق می‌گیرد که می‌دانند چگونه خاطراتی را که به هیچ هدف عملی‌ای در مدیریت هویت کنونی فرد و اهداف جاری کمک نمی‌کنند کنار بگذارند. فراموش کردن در اینجا بدل به بخشی از فرآیندی می‌شود که توسط آن خاطرات جدیداً به اشتراک گذاشته شده ساخته می‌شوند چرا که یک مجموعه جدید از خاطرات اغلب توسط مجموعه‌ای از سکوت‌های به طور ضمنی به اشتراک گذاشته شده همراهی می‌گردند (کانرتون، ۲۰۰۸: ۶۴-۶۲). چهارم، فراموشی به عنوان کهنه‌گی برنامه‌ریزی شده^۴، شکل دیگری از فراموشی است که ریشه در کهنه‌گی برنامه‌ریزی شده‌ای دارد که نظام سرمایه‌دارانه مصرف را شکل می‌دهد. با توجه به محدودیت‌های زمان بازده کالاهای مادی، سرمایه‌داران توجه خود را از تولید محصولات به تولید خدمات انتقال داده‌اند. بیشتر کالاها که بادوام خوانده می‌شوند طول عمر قابل توجهی دارند؛ در حالیکه، خدمات طول عمر به مراتب کوتاهتری دارند. با این تغییر به ارائه خدمات، زمان گردش سرمایه شتاب بیشتری پیدا کرده است. لذا تکامل یک محصول از طراحی اولیه‌اش و توسعه تا کهنه‌گی و منسوخ شدن نهایی‌اش، یعنی محدوده زمانی‌ای که به عنوان چرخه عمر محصول شناخته می‌شود کوتاهتر شده است (کانرتون، ۲۰۰۸: ۶۶ و ۶۷).

زمینه مورد بررسی این پژوهش با توجه به رخداد فراموشی جمعی در شهر بابلسر و متروک ماندن برخی ساختمان‌های آن بدین شرح خواهند بود: (۱) بابلسر مستعمره نبود، اما در دوره

1- Prescriptive forgetting

2- Repressive forgetting

3- Forgetting that is constitutive in the formation of a new identity

4- Forgetting as Planned Obsolescence

تاریکی از تاریخش از ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۷، تحت نفوذ و تسلط روس‌ها قرار داشت؛ ۲) ساخته شدن شهر بابل‌سر به شکل کنونی آن، امری نبود که به شکل بطنی و تدریجی صورت پذیرد، بلکه کاملاً ضربتی و با فشار کار سخت بر اهالی ظرف مدت کمتر از ۱۰ سال (۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰) صورت پذیرفت. در این مدت علاوه بر نیروهای کار روزمزد، نیروهای بیگاری به کار گرفته شدند و پل، ساختمان‌های شهربانی، بهداری، هواشناسی، کازینو، برج ساعت، ویلاها، خانه‌های روستایی، عمارت‌های سمبولیک دور میدان، خیابان اصلی و ... ساخته شدند. می‌توان تصور کرد مردم بابل‌سر در شرایطی که ایران هنوز به پول نفت دسترسی چندانی نداشته است، چه فشار سنگین مالی و جانی را متحمل شده‌اند تا شهرشان به صورت فعلی ساخته شود؛ ۳) در زمان پهلوی، با وجود ترویج فرهنگ سکولار از سوی رسانه‌ها و نهادهای قدرت، مردم همچنان پایبند ارزش‌های محلی و مذهبی خود بودند. این تعارض در برخی مکان‌ها در اوج خود قرار داشت؛ ۴) برخی از این بناها مدت‌هاست که کارکرد خود را از دست داده‌اند و کاربری جدیدی نیز برایشان تعریف نشده‌است. عدم کارکرد، موجب شده که بی‌ارزش جلوه کنند، یا فقط به چشم ارزش زمین به آنها نگاه شود، طوریکه عمارت و تاریخشان از نظر دور داشته شده‌اند.

۳- روش تحقیق

این پژوهش برای مقایسه کیفی ساختمان‌های بیش از ۸۰ ساله عمومی شهر (شامل امامزاده ابراهیم، شهرداری، بهداری، هواشناسی، برج ساعت، شهربانی، شیلات، گمرک، کازینو، دانشگاه) از رویکرد بولی استفاده کرده است، تا به ترکیبی از عللی دست یابد که موجب شده‌اند امروزه برخی از این ساختمان‌ها متروکه واقع شده و مورد فراموشی جمعی قرار گیرند. جبر بولی توسط جرج بول در اواسط قرن ۱۹ تدوین شد و مبتنی بر ویژگی‌های ده‌گانه‌ای شامل استفاده از داده‌های دو ارزشی (۰ و ۱)، استفاده از جدول ارزش برای نمایش داده‌ها، جمع بولی (مبتنی بر منطق و نه حساب)، ضرب بولی، منطق ترکیبی، خلاصه‌سازی بولی، استنتاج و استفاده از منته‌ج اولیه، استفاده از قانون دمورگان، علت‌های لازم و کافی و فاکتورگرفتن از عبارات بولی است (ریگین، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۲۹ و طالبان، ۱۳۸۸: ۴۷۰-۴۵۹). این تحقیق پس از دست‌یافتن به معادله بولی، با استفاده از مطالعات اسنادی و گردآوری تاریخ شفاهی، به تفسیر چرایی متروکه ماندن برخی عمارت‌ها (و همین‌طور عکس آن، چرایی ادامه کاربری ساختمان‌های قدیمی‌ای که هنوز مورد استفاده هستند) می‌پردازد.

به این ترتیب، مفاهیم اساسی‌ای که از چهارچوب نظری وارد این بخش می‌شوند، شامل موارد

زیر هستند:

- معلول: رخداد فراموشی جمعی در شهر بابلسر و متروک ماندن برخی ساختمان‌های آن
- شروط علی:

- اینکه ساختمان یادآور نفوذ بیگانگان باشد.
- اینکه ساختمان یادآور نظم خشن و استبداد باشد.
- اینکه ساختمان یادآور تعارض با ارزش‌های محلی و دینی مردم باشد.
- اینکه طی ۴۰ سال اخیر برای اهالی یادآور کارکردی مالی یا خدماتی نباشد.

ساختمان‌های متروکه شهر مشخصاً شامل چهار مورد ساختمان گمرک، برج ساعت، ساختمان شهربانی و ساختمان کازینو هستند. اما از آنجایی که ساختمان‌های دیگری در شهر وجود دارند که با وجود قدمتی هم‌تراز با ساختمان‌های مذکور هنوز کاربردی هستند (مانند امامزاده ابراهیم ابوجواب، شهرداری، بهداری و شیلات)، می‌بایست این شروط علی را در خصوص آنها نیز مورد بررسی قرار داد. بنابراین تمامی این موارد که شامل ۸ مورد هستند، در قسمت یافته‌ها در جدول ارزش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

در معادله جبر بولی، ترکیب علی متروکه واقع شدن با حرف F ، شرط علی یادآوری نفوذ بیگانه با حرف A ، شرط علی یادآوری نظم خشن و استبداد با حرف B و شرط علی یادآوری تعارض با ارزش‌های محلی و دینی با حرف C ، نمایش داده شده‌اند. در خصوص شرط علی آخر، برای پرهیز از وارد کردن یک شرط منفی (این‌که یادآور کارکرد مالی یا خدماتی طی ۴۰ سال اخیر نباشد)، و استاندارد کردن آن با بقیه شروط، این شرط به صورت مثبت، یعنی کسب منفعت مالی و خدماتی برای شهروندان طی ۴۰ سال اخیر، وارد جدول شده است و با حرف D ، نمایش داده شده است. در خانه‌های جدول ارزش، هر جا شرط علی حاضر است عدد ۱، و هر جا شرط علی غایب است عدد صفر درج شده است. هنگام استخراج معادله جبر بولی، عدد ۱، با حروف بزرگ، و عدد صفر با حروف کوچک انگلیسی نمایش داده می‌شوند. بنابراین در خصوص شرط علی آخر در اکثر ساختمان‌های متروکه به جای D ، d دیده خواهد شد.

۴- یافته‌های پژوهش

در جدول ۱، ارزش چهار علت متروکه ماندن برخی ساختمان‌های قدیمی در شهر بابلسر ارائه شده است. در این جدول، چنان‌چه مواردی که متروکه واقع نشده‌اند و مواردی که ترکیب‌های علی مربوطه برای آن‌ها در شهر بابلسر، ما به ازای بیرونی نداشته‌اند (در ستون F با علامت سؤال نمایش داده شده‌اند)، را حذف کنیم به معادله زیر دست می‌یابیم:

$$F = aBcd + aBcD + ABcd + ABCd$$

با استنتاج و استفاده از نتیجه اولیه، معادله به معادله $F = aBc + ABd$ ساده‌تر می‌شود. با فاکتورگیری در معادله F ، معادله به صورت $F = B(ac + Ad)$ درمی‌آید. در اینجا می‌توان دید که B (یادآوری نظم خشن و استبداد) شرط لازم و نه کافی برای تحقق F (یعنی متروکه واقع شدن گمرک، برج‌ساعت، شهربانی و کازینو) است. B وقتی در کنار Ad (یادآوری نفوذ بیگانه و نداشتن منفعت مالی و خدماتی برای شهروندان طی ۴۰ سال اخیر) یا ac (عدم یادآوری نفوذ بیگانه و عدم تعارض با ارزش‌های محلی و مذهبی) قرار می‌گیرد، می‌تواند چرایی متروکه ماندن ساختمان‌های قدیمی عمومی شهر را توضیح دهد. بنابراین هیچ یک از علل یادآوری نفوذ بیگانگان، نداشتن منفعت مالی و خدماتی طی ۴۰ سال اخیر و نیز در تعارض قرار داشتن با ارزش‌های محلی و مذهبی، به تنهایی علل لازم و کافی محسوب نمی‌شوند.

جدول ۱: جدول ارزش چهار علت متروکه ماندن برخی ساختمان‌های قدیمی در شهر بابلسر

کد خروجی متروک واقع شدن F	تعداد مشاهده شده	شرایط علی			
		D	C	B	A
۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۴	۱	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۱	۰	۰
۱	۱	۰	۰	۱	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۱
۰	۰	۱	۱	۰	۰
۱	۱	۱	۰	۱	۰
۰	۱	۱	۰	۰	۱
۰	۰	۰	۱	۱	۰
۰	۰	۰	۱	۰	۱
۱	۱	۰	۰	۱	۱
۱	۱	۰	۱	۱	۱
۰	۰	۰	۰	۰	۱
۰	۱	۱	۱	۱	۱
۰	۰	۱	۱	۱	۱
۰	۰	۱	۱	۱	۰

A یادآور نفوذ بیگانه B یادآور نظم خشن و استبداد

C یادآور تعارض با ارزش‌های محلی و دینی

D کسب منفعت مالی و خدماتی برای شهروندان طی ۴۰ سال اخیر

حال برای توضیح و تفسیر بیشتر می‌توان با استفاده از قانون دموورگان به علل متروکه واقع نشدن (مورد استفاده قرار گرفتن) بقیه ساختمان‌های قدیمی پرداخت. معادله دموورگان معادله فوق در ساده شده‌ترین حالت به معادله $f=b+AD+aC+CD$ می‌رسد، این معادله نشان می‌دهد که اگر ساختمان؛ (۱) یادآور نظم خشن و استبداد نباشد، یا (۲) اگر یادآور نفوذ بیگانه است ولی طی ۴۰ سال اخیر برای شهروندان منفعت مالی و خدماتی داشته باشد، یا (۳) و (۴) اگر یادآور تعارض با ارزش‌های محلی و مذهبی است یا یادآور نفوذ بیگانگان نباشد و یا در طی ۴۰ سال اخیر برای شهروندان منفعت مالی و خدماتی داشته باشد، امروزه هنوز فضایی است که جریان حیات اجتماعی در آن وجود دارد و به عنوان مکان حافظه نقش مؤثری در حافظه شهری مردم بابلسر ایفا می‌کند. حال می‌توان با ترکیب علی به دست آمده به تحلیل کیفی موارد پرداخت.

جدول ۲: نمودار نتیجه‌های اولیه پوشش دهنده عبارات اولیه (داده‌های فرضی علل متروکه ماندن ساختمان‌های قدیمی)

عبارات اولیه					
aBcd	aBcD	ABcd	ABCd	aBc	منتجه‌های اولیه
*	*			ABd	
*		*	*	Bcd	

۴-۱- تحلیل کیفی ساختمان‌های قدیمی متروکه

۴-۱-۱- ساختمان گمرک بابلسر

این ساختمان از زمان، ورود ارتش سرخ شوروی به بابلسر در شهریور ۱۳۲۰ تا کنون، دیگر کاربری گمرکی ندارد، پس از این تاریخ هرگز کاربری رسمی و مشخص دیگری هم نداشته (d) و حالا سالهاست که در کنار رودخانه بابلسر متروکه رها شده است (F). اگر نهاد قدرت مسلط، برای این ساختمان کاربری‌ای می‌یافت، امروز وضعیت آن به صورت کنونی نبود، اما باید دید علاوه بر نادیده گرفته شدن توسط نهادهای برنامه‌ریز شهری، کدام تجربیات تلخ در حافظه جمعی، موجب فراموشی این ساختمان در میان شهروندان بابلسری شده است. با رجوع به تاریخ بلند گمرک در این منطقه، این نتیجه حاصل می‌شود که گمرک می‌توانست یادآور هویت بابلسر در طول تاریخش از دوره صفویه تا پایان دوره پهلوی اول باشد، می‌توانست یادآور رونق اقتصادی و تجارت اهالی با نقاط دیگری در داخل و خارج ایران باشد، بنابراین می‌توانست یک بنای یادبود از تاریخ شهر باشد. اما دو نقطه تاریک در تاریخ آن قابل شناسایی است:

نخست، دوره قاجار آغاز رونق تجارت دریایی با روس‌ها بود. اما مشکل اساسی این بود که ایران استقلال گمرکی خود را در مقابل روس‌ها از دست داد و تعرفه‌های گمرکی تابع تصمیمات روس‌ها شد. این امر رقابت تاجران ایرانی را با تاجران روس دشوار و گاهی غیرممکن می‌کرد. در دوره مظفرالدین شاه، مستشارانی از بلژیک برای اصلاح امور گمرکی وارد گمرکات ایران شدند. ساختمان و سازمان بوروکراتیک پیشرفته گمرک مشهدسر^۱ نتیجه اقدامات اصلاحی آنهاست. اما رؤسای گمرک چندان که بنا بود میان ایران و روس بی‌طرف باشند، نبودند و قوانین تبعیض‌آمیزی علیه تجار ایرانی اعمال می‌کردند. دو سوم کارکنان رده متوسط به بالا گمرک مشهدسر را از میان روس‌ها برگزیده بودند (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۳۰۸۶۲). به این ترتیب زمام امور گمرک از دست ایرانی‌ها به کلی خارج شده بود و تحت نفوذ روس‌ها در آمده بود. از تجار و اهالی مشهدسر در این زمان نامه‌های دادخواهی و شکایت‌نامه‌های قابل توجهی باقی‌مانده است. یک نمونه از این نامه‌ها، نامه‌ای با امضای ۲۰ تاجر مشهدسری با این مضمون که: «... آیا جهت چه است که تجار روس [...] باید به تعرفه قدیم در ایران گمرک داده و تجار مفلوک و ازپادرفته ایران باید به تعرفه جدید گمرک بدهند؟ آخر ظلم پایه و حدی دارد. چه‌طور می‌شود که تجار روس یک پراخود نطف وارد نموده سیصد تومان گمرک می‌دهد، تجار ایرانی باید در یک پراخود سه‌هزار تومان گمرک بدهد؟ آیا می‌تواند تجار ایرانی در جلو خارجه با این تفاوت گمرک آن هم در خاک پاک خودمان تجارت کنیم؟...» (ساکما، ۲۴۰/۶۲۶۰۰، بی‌تا، شماره ۱۲۹). این اوضاع که در آن ایرانیان بندر مشهدسر تحت سلطه روس‌ها واقع بودند، با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه بهبود یافت و با استقلال گمرکی ایران و لغو کاپیتولاسیون از جانب ایران در ۱۳۰۷ ش. خاتمه یافت. این عامل در ترکیب علل با A نمایش داده شده است.

نقطه تاریک دیگر مربوط به دوره رضاشاه است. در این زمان دیگر روس‌ها و بلژیکی‌ها تسلطی بر گمرک نداشتند، اما تنزل قیمت نقره و ترقی لیره معاملات را دچار لطمه و اختلال کرده بود (روزنامه اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۰۸). در این زمان اقتصاد ایران دچار مشکلات بنیادی شده بود. دولت رضاشاه توان حل این معمای پیچیده اقتصادی را نداشت. پیشنهاد مشاوران اقتصادی این بود که ایران نیز مانند ترکیه به جذب توریست‌های خارجی روی بیاورد (صفی‌نیا، ۱۳۰۸). برای جذب توریست، ظاهر شهر دستخوش تحولاتی اساسی شد. خیابان‌کشی، ساخت پل و بناهای مهمی مانند شهربانی، بهداری، هواشناسی، مهمان‌خانه بزرگ، یادگار این دوره هستند. در همین زمان، به بازسازی ساختمان گمرک و کرپی (بارانداز) بندر پرداختند. این کار با نقشه‌های

۱- نام قدیم بابلسر، وجه تسمیه این نام در بخش مربوط به امامزاده آمده است.

مهندسان سوئدی شرکت سنتاب صورت پذیرفت (ساکما، ۲۴۰/۸۰۲۳۶، ۱۳۱۴). مهندسان نقشه‌های ساخت و مهندسی را بر عهده داشتند ولی بار سختی کار و هزینه‌ها بر دوش مردم شهر بود. کارگران به دو گونه به کار گرفته می‌شدند: یا روزمزد بودند که اسنادی از نام آنها باقی مانده است (۲۴۰/۹۲۰۴۷، ۱۳۱۷)، یا به بیگاری گرفته می‌شدند که خاطراتش در اذهان افراد مسن و قدیمی شهر باقی مانده است (رستگار، شریف‌زاده، حسن‌نژاد). در انتهای نامه‌ای که در بهمن ۱۳۱۴ رئیس کل گمرک به وزیر مالیه نوشته، به این موضوع اشاره شده است که برای مفروش کردن کربی بندر با آجر بتنی از ۶۰ هزار ریال از عایدات حمالی استفاده شود (ساکما، ۲۴۰/۸۰۲۳۶، شماره ۹۸). به این ترتیب، آنچه که امروز از عمارت گمرک در معرض دید قرار دارد، ساختمانی است که برای بازسازی‌اش بار سنگینی بر مردم بابلسر تحمیل شد. این عامل در ترکیب علل با B نمایش داده شده است.

۴-۱-۲- برج ساعت

برج ساعت، زمانی که همه خانه‌ها و عمارت‌ها، ویلایی و نهایتاً دو طبقه بودند، ارتفاعی بلند به نظر می‌آمد. برج، مکعبی مرتفع بود، در یکی از زمین‌های ویلاهای خیابان فلسطین (کاخ سابق) که روی قسمت بالای ضلع شرقی آن ساعتی نصب بود. ساعت برج با آب کار می‌کرد. اساساً کارکرد برج این بود که در زمانی که هنوز آب لوله‌کشی نشده بود، منبع تأمین آب ویلاهای آن منطقه محسوب می‌شد. قدیمی‌های شهر هنوز صدای نواخته شدن زنگ ساعت را در خاطر دارند. امروزه برج ساعت دیگر نه منبع آب است، نه برج و نه ساعت. پس از لوله‌کشی آب، برج کارکرد اصلی خود را از دست داد، پس مدتی ساعتش در ساعت ۴:۴۰ به خواب رفت و گرد سیاه فراموشی روی برج نشست؛ با خوابیدن زمان، برج فراموش شد (F).

در واکاوی علل فراموشی جمعی این بنا می‌توان به این موضوع اشاره کرد که: (۱) این بنا زمانی با کارکردی مشخص (منبع آب) ساخته شده بود، اما پس از لوله‌کشی آب کاربری اصلی خود را از دست داد و هرگز کاربری دیگری نیافت (d)؛ (۲) این بنا هم مانند بازسازی گمرک یادآور، هزینه‌های بسیاری است که بر مردم بار شده بود. در این خصوص می‌بایست این نکته را در نظر داشت که کل ویلاهای خیابان کاخ، مربوط به خانواده سلطنتی بودند (آقای شریف‌زاده) و مردم هزینه ساخت چیزی را پرداخته بودند که منفعتی برای خودشان نداشت. از سوی دیگر، زنگ ساعت یادآور شروع ساعت کار کارگران سازنده شهر بود. این نظم خشن، در جایی که تا پیش از آن زمان و ساعت دقیق، چندان اهمیتی نداشت، خاطره خوشی محسوب نمی‌شود. این عامل، در ترکیب علل با B نمایش داده شده است.

۴-۱-۳- ساختمان شهربانی

ساختمان شهربانی در سال ۱۳۱۰ تأسیس شد. در این زمان، هنوز ساخت خیابان اصلی شهر خاتمه نیافته بود (ساکما، ۲۳۶/۸۰/۲۴۰، ۱۳۱۴، شماره ۸ و ۹). شهربانی جزو اولین ساختمان‌های ساخته شده در دوره سلطنت رضاشاه در بابلسر است. در واکاوی علل متروک ماندن این بنا می‌توان عامل B (یادآوری نظم خشن) را به دو شکل در نظر آورد؛ شکل اول، همان است که در توضیح بازسازی ساختمان گمرک و برج ساعت ذکر شد. به این معنا که بار ساخت این عمارت نیز مانند سایر عمارت‌های شهر بر دوش مردم شهر بود. آنان بودند که در کوره‌های آجرپزی کار می‌کردند، یا مصالح را حمل می‌کردند، یا در بعضی موارد درختان باغ‌هایشان به عنوان سوخت در کوره‌های آجرپزی می‌سوخت (حسن‌نژاد). شکل دوم، مربوط به ویژگی خشونت و سرکوب شهربانی است. یکی از مأموریت‌های شهربانی حفظ نظم شهر و جلوگیری از آشوب و خطرات احتمالی افراد وابسته به احزاب چپ بود. گاهی این کنترل به خشونت می‌کشید. یک نمونه این مورد، کشته شدن صالح خدای از جوانان وابسته به حزب توده بود که در تاریخ ۱۳۳۰/۱/۱۹ با شلیک پلیس در بابلسر کشته شد (حاتمی، ۱۳۹۵: ۲۸)، جمعیت پرشماری در مراسم تشییع او شرکت کردند، حضور گسترده مردم بیانگر نارضایتی آنها از این اقدام شهربانی بود. سال‌ها بعد، در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب ۵۷، پاسبان‌های شهربانی چند دانشجوی دانشگاه مازندران را از راسته بازار سعدی، تا روی پل کوچک، تا کتی‌بن، تعقیب کردند. ایوب معادی، یکی از این دانشجویان، در این تعقیب و گریز، دستگیر و به شهربانی منتقل شد، او همان‌جا بر اثر ضربات و کتک جان باخت (شریف‌زاده). رخدادهایی از این دست، همه ذیل عنوان B قرار گرفته‌اند.

تفاوت ساختمان شهربانی با گمرک و برج ساعت در این است که زمان چندانی از متروکه شدن آن نمی‌گذرد. این ساختمان تا قریب ۳۰ سال پس از انقلاب همچنان کاربری داشت (D). سال ۱۳۸۶ مؤسسه قوامین ساختمان شهربانی را از نیروی انتظامی خرید و نیروی انتظامی به ساختمان دیگری منتقل شد، چند سال بعد، در دولنگه چوبی قدیمی شهربانی را کردند و جایش دیوار کشیدند و روی دیوار طرح دری چوبی را نقاشی کردند! امروزه با این ساختمان مثل تابلوی اعلانات رفتار می‌شود؛ انتصابات، تیریکات، تسلیت‌ها، اطلاع‌رسانی مراسم و... همه بر روی در و دیوار این ساختمان قرار می‌گیرند.

۴-۱-۴- کازینو

کازینو تقریباً کلکسیونی از تمام انواع ترکیبات عواملی است که برخی از آنان در موارد بالا پیشتر ذکر شده‌اند. برای بررسی تاریخ کازینوی بابلسر باید تا سال ۱۳۱۸ به عقب برگشت. در این زمان

پی کازینو گذاشته شد، اما شروع ساخت آن به دلیل جنگ جهانی دوم و اشغال بابلرس توسط سربازان شوروی تا سال ۱۳۲۸ به تعویق افتاد. نخست، گذاشتن پی کازینو در زمان پهلوی اول (۱۳۱۸): ایده ساخت کازینو در این دوره در راستای هدف جذب توریست‌های خارجی بود. همان‌طور که در قسمت مربوط به گمرک بدان پرداخته شد؛ برای برون رفت از مشکلات بنیادین اقتصادی، اقتصاددانان وقت، ایده جذب توریست را با الهام از ترکیه همسایه ایران که از راه توریسم، چرخ‌های اقتصاد خود را به چرخش درآورده بود، مطرح کردند. تصدی ساخت کازینو شرکت اشکودا بود (ساکما، ۲۳۰/۳۳۰۵، ۱۳۱۸: ۵). در مورد این عمارت هم مهندسی و نقشه‌کشی با مهندسان و تکنوکرات‌های اروپایی بود، اما نیروی کاری که با تجهیزات ابتدایی به سختی مشغول کار بودند، کسانی بودند که برخی روزمزد و برخی بی هیچ‌گونه حق و حقوقی به کار گرفته شده بودند. نیروهای بیگاری، در کارهای عمرانی شهری به کار گرفته می‌شدند؛ در کوره‌های آجرپزی بابلرس، آجر درست می‌کردند، مصالح را تا محل عمارت‌هایی که در حال ساخت بودند، حمل می‌کردند، قطعات آهنی که با کشتی‌های روسی می‌آمد را حمل می‌کردند و... پی کازینو نیز مانند سایر عمارت‌ها و پل بابلرس، حاصل چنین سازمانی از سامان‌دهی نیرو بود. کارگران در ازای انجام کار در روزهای بیگاری، نه تنها دستمزدی دریافت نمی‌کردند، بلکه تأمین غذا و محل خواب هم بر عهده خودشان بود. نیروهای بیگاری‌ای که در بابلرس اقامت داشتند، وضعیت‌شان بد نبود؛ ظهرها زنان‌شان برای‌شان ناهار می‌بردند و پس از پایان ساعت کار، به خانه خود برمی‌گشتند. اما نیروهایی که از اطراف آورده بودند، شرایط مطلوبی نداشتند؛ نانی بخور و نمیر و شب خوابیدن در گوشه‌ای از میدان، تنها چیزی بود که نصیبشان می‌شد. اهالی به چشم خود ندیده بودند، اما در آن زمان این شایعه وجود داشت که افرادی در این شرایط ظالمانه پای ساختن پی کازینو جان خود را از دست داده بودند (در مصاحبه با آقای شریف‌زاده؛ آقای حسن‌نژاد؛ خانم فاطمه رستگار). این عامل در ترکیب علل با B نمایش داده شده است.

در دوره پهلوی دوم، پس از خروج سربازان شوروی از شمال ایران در ۱۳۲۵، ایده جذب توریست خارجی و جذب سرمایه، مجدداً دنبال شد. ساخت کازینو در ۱۳۲۹ به پایان رسید. ملی شدن نفت و در پس آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دو نتیجه مشخص داشت؛ اول این که ایران دیگر خود را از جذب سرمایه خارجی بی‌نیاز می‌دانست، زیرا با بالا رفتن قیمت نفت مازاد سرمایه در ایران بالا رفته بود. پس ایده جذب توریست خارجی در بابلرس، جای خود را به تفریح توریست‌های طبقه متوسط ایرانی داد. دوم این که مقوم نقش آمریکایی‌ها در قالب سرمایه‌گذار مالی و فرهنگی و نظامی در ایران بود. بابلرس به دلیل ارتباط دریایی با شوروی، نقطه‌ای استراتژیک محسوب می‌شد. ایجاد پایگاه نیروی هوایی در جاده بهنمیر، محصول همین احساس خطر

آمریکایی‌ها نسبت به شوروی بود. سرمایه‌گذاری در کازینو نیز، بعدی مالی و فرهنگی داشت. کازینو، به عنوان سمبلی از لیبرالیسم غربی، جذاب‌ترین گزینه در برابر ایدئولوژی چپ محسوب می‌شد. این عامل در ترکیب علل با A نمایش داده شده است.

وجود کازینو سنخیتی با ارزش‌ها و تفکرات محلی و مذهبی مردم نداشت. مهم‌ترین نشانه آن این بود که خانواده‌های بابلسری تعصب زیادی داشتند که دختران‌شان به کازینو نزدیک نشوند: «واقعاً عیب بود. یعنی اصلاً پدر مادر اجازه نمی‌دادن که مثلاً بچه بره داخل اون محیط... اگر اصلاً خانواده می‌فهمید خیلی ناراحت می‌شد. چون معمولاً بار بود، مشروب بود، نمی‌دونم رقص، آواز، نمی‌دونم همه چی داخل اون بود. ما اصلاً اونجاها نرفتیم ولی اگر مثلاً من به بابام می‌گفتم که حتی در دوره دانشجوییم رفتم داخل و فقط پینگ پونگ بازی کردم و خارج شدم هم براش خیلی سنگین بود» (ضیاپور). در مصاحبه‌ها مواردی بودند که به رفتن به کازینو اشاره می‌کردند، ولی آنها هم اعتراف می‌کردند که خانواده‌هایشان از این موضوع آگاه نبودند. این عامل در ترکیب علل با C نمایش داده شده است. البته در کنار این موضوع نباید از نظر دور داشت که در کازینوی آن زمان ۳۶۰ نفر کارگر و کارمند مشغول به کار بودند (مهربانی). اما اشتغال آنها به کار در این محل نیز به معنای کنار گذاشتن ارزش‌های دینی و محلی نبود. آنها نه به قصد تفریح که برای کار، در آنجا مشغول بودند. با انقلاب اسلامی سال ۵۷، کازینو برای همیشه بسته شد و هیچ کاربری دیگری نیز نیافت (d). خلاصه حضور و غیاب عوامل علی متروکه واقع شدن ساختمان‌های گمرک، برج ساعت، شهربانی و کازینو را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول ۳: جمع‌بندی حضور و غیاب عوامل علی متروکه واقع شدن بناهای گمرک، برج ساعت،

شهربانی و کازینو

D	C	B	A	
(کسب منفعت مالی و خدماتی برای اهالی طی ۴۰ سال اخیر)	(یادآور تعارض با ارزش‌های محلی و مذهبی)	(یادآور نظم خشن و استبداد)	(یادآور نفوذ بیگانگان)	
۰	۰	۱	۱	ساختمان گمرک
۰	۰	۱	۰	برج ساعت
۱	۰	۱	۰	ساختمان شهربانی
۰	۱	۱	۱	ساختمان کازینو

۱= حضور؛ ۰= غیاب

گمرک، برج ساعت، شهربانی و کازینو، چهار عمارت قدیمی شهر هستند که امروزه متروکه واقع شده‌اند. مهم‌ترین عاملی که می‌تواند سکوت و فراموشی این بناها در حافظه جمعی شهروندان بابلسر را توجیه کند، آن است این بناها یادآور این واقعیت‌اند که با هزینه‌های جانی و مالی فراوانی که پدرانشان با کار سخت طی ده سال (از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰) متحمل شده بودند، ساخته شدند. لذا، این بناها به کانون فراموشی جمعی در شهر بدل شده و متروکه باقی مانده‌اند.

۴-۲- تحلیل کیفی ساختمان‌های متروکه غیرمتروکه

حال می‌توان به ساختمان‌هایی پرداخت، که اکثراً در همان بستر تاریخی ساخته شده‌اند (به جز امامزاده)؛ اما امروزه، همچنان مورد استفاده هستند و در آنها جریان حیات اجتماعی جاری است. برای تحلیل این ساختمان‌ها، نه از اطلاعات جدول ارزش پیش ساخته، که از اطلاعات برخاسته از معادلهٔ دمورگان استفاده خواهد شد.

همان‌طور که پیشتر آمد، معادلهٔ دمورگان حاصل چنین است: $f=b+AD+aC+CD$

این معادله بدین معناست که یک ساختمان قدیمی برای این‌که دچار فراموشی جمعی نشود و متروکه واقع نگردد ترکیبی از این عوامل علی است: یا (۱) یادآور نظم خشن و استبداد نیست (مثل امامزاده، شهرداری، بهداری و شیلات)؛ یا (۲) اگر یادآور نفوذ بیگانگان است، اما در این ۴۰ سال اخیر برای شهروندان منفعت مالی و خدماتی به همراه داشته است (مثل شیلات)؛ یا (۳) اگر یادآور تعارض با ارزش‌های محلی و مذهبی است، یادآور نفوذ بیگانگان نیست (مثل مهمان‌خانه بزرگ)؛ یا (۴) اگر یادآور تعارض با ارزش‌های محلی و دینی است، ولی طی ۴۰ سال گذشته برای شهروندان منفعت مالی و خدماتی به همراه داشته است (مثل دانشگاه). حال می‌توان دید که این ترکیب‌های علی در برخی از این موارد چگونه عمل کرده است:

۴-۲-۱ - امامزاده

امامزاده قدیمی‌ترین بنای این منطقه است. وجه تسمیهٔ نام قدیم بابلسر، مشهدسر به معنای محل شهادت، به همین امامزاده اشاره داشت. نقل شده که سید عزیز بابلکانی در زمان شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ق.) بنا به نذری، آستانهٔ امامزاده ابراهیم ابوجواب را ساخته است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۷۳-۷۵). بر روی درهای چوبی منبت‌کاری شدهٔ امامزاده، تاریخ ساخت درها (محرم ۸۴۱، جمادی‌الاول ۸۵۸، ذی‌الحجهٔ ۸۵۹) نقش شده است. از آن‌جایی که تاریخ‌های حک‌شده بر روی درها با تاریخ منسوب به ساخت امامزاده همخوانی ندارند، به نظر می‌رسد ساخت این امامزاده باید پیش‌تر از روایت مذکور و در زمان تسلط سادات مرعشی در مازندران صورت گرفته باشد.

اکثر سفرنامه نویسان (مکنزی، ۱۸۵۸، ملگنوف، ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰، ناصرالدین شاه، ۱۸۷۵) امامزاده را برادر امام رضا معرفی کرده‌اند؛ اما با وجود اشاراتی که در این سفرنامه‌ها وجود دارد و با توجه به مستندات و یادداشت‌هایی که از نوشته‌های حک‌شده بر درها برداشته شده، می‌توان در انتساب این امامزاده به امام رضا، تردید کرد. هرچند در این میان صحت یک ادعا قطعی است و آن قدمت و اهمیت معنوی امامزاده در فضای قدیم این شهر است.

وقتی در شهریور ۱۳۲۰، متفقین سه بمب در نواحی غیرمسکونی بابلسر انداختند. برخی از مردم به امامزاده فرار کردند (در مصاحبه با آقای شریف زاده). می‌توان مردمانی را مجسم کرد که هراسان از این پرندگان عذاب‌گول‌پیکر، به آستانه امامزاده‌ای بازگشتند که مدت‌ها بود به دلیل مشغله ساخت شهر فراموش‌اش کرده بودند. امامزاده تا پیش از ساخته شدن گمرک، شهربانی، مهمان‌خانه بزرگ،... تا مدت‌ها بی‌هیچ رقیبی تنها عمارت باشکوه منطقه بود؛ با صحن و حیاطی دلگشا و مشجر به انواع درختان مرکبات. پس از ساخته شدن این عمارت‌ها نیز، همچنان محل امن زیبایی بود که متعلق به همه بود. امامزاده محلی بود به دور از نفوذ بیگانگان (a)، که کسی از دوران ساخته شدن‌اش خاطره‌ای نداشت و همین این عمارت را بیشتر در تقدس فرو می‌برد، چراکه گویی همیشه همان‌طور آن‌جا بوده است و کسی رنجی برای ساخته شدن‌اش نکشیده است (b)، امامزاده کاملاً در راستای افکار شیعی مردم منطقه قرار داشت (c) و تا به امروز از اهمیت در خور توجهی برخوردار است. از زمان پهلوی دوم، که حیاط امامزاده بدل به قبرستان شهر شد، رفت و آمد اهالی به آن‌جا بیشتر شد. در سال‌های پس از انقلاب نیز قطعه‌ای به مزار شهدای بابلسر اختصاص داده شده است (D).

۴-۲-۲- شهرداری

شهرداری بابلسر در ۱۳۰۶ یعنی اوایل دوره پهلوی اول تأسیس شد. اما بیش از این‌که بنایی مربوط به دوره رضاشاه باشد، بنایی است مربوط به اواخر دوران قاجار؛ هم به لحاظ معماری و هم از جهت تلاش‌های صورت گرفته برای تأسیس بلدیة در مشهدسر که مربوط به دوران قاجار و مرهون کوشش فردی است به نام علی‌محمدخان که زمانی که در سمت رئیس محاسبات گمرک مشهدسر مشغول به کار بود، در آبادانی خیابان‌ها و روشنی معابر و تأسیس مدرسه احمدی نقش داشت. تلاش‌های علی‌محمدخان در مورد تأسیس بلدیة، حدوداً ۱۵ سال بعد، زمانی که دیگر خودش بر مسند نبود به بار نشست. زمانی که این ساختمان ساخته شد، هنوز سازماندهی نیروی کار به معنایی که در مورد ساختمان کازینو و مرمت گمرک به آن اشاره شد، شکل نگرفته و آغاز به کار نکرده بود. معماری این ساختمان هم برای مشهدسر آن زمان، معماری مأنوسی بود؛ با یک

حیاط و ساختمانی در دو طبقه با چندین اتاق در ضلع جنوبی حیاط، با پلکان چوبی، کف پوش‌های چوبی، ستون‌های چوبی که بر بالکان‌های طبقه اول و دوم عمود می‌شد و در و پنجره‌های چوبی رنگ شده به رنگ مأنوس آبی فیروزه‌ای که رنگی بود برای دور ماندن از چشم‌زخم. این ویژگی‌ها مختص بنایی است که نهادی را در خود جای داده که تجلی نه‌نظمی خشن و از بالا، بلکه سنت‌های یاریگری محلی است (b).

از نامه‌ها و دادخواهی‌هایی که از طرف اهالی مشهدسر در خصوص وضع بد بندر در ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ قمری نوشته شده است، معلوم است که چقدر نسبت به وجود یک نهاد قدرتمند اجتماعی که شیرازه امور از دست رفته ایرانیان را در مقابل روس‌ها و بلژیکی‌ها به آنها بازگرداند، احساس نیاز وجود دارد (ساکما، ۲۹۷/۳۰۸۶۲، ۱۳۳۳ق، ساکما، ۲۱۰/۸۴۱، ۱۳۳۶ق) داشتن یک دیوان‌سالاری قوی در بندر که (برخلاف گمرک و شیلات) به دست ایرانیان اداره شود، برای بندر مشهدسری‌ها یک آرزو بود، که در ۱۳۰۶ شمسی با تأسیس شهرداری محقق شد (a). سال‌ها بعد با تشکیل انجمن‌های شهر، اتاق‌های شهرداری بابل‌سر بدل شد به مکانی برای وساطت میان مردم (و مطالبات شهری‌شان اعم از ترمیم و تعمیر آسفالت خیابان‌ها، برق‌کشی، امور بهداشتی، خرید ماشین آتش‌نشانی و ...) و شهردار و سایر مسئولین استانی (۱۳۴۷، ۲۹۳/۶۳۵۲۲) (b).

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، شهرداری اولین بوروکراسی اداره شده توسط ایرانیان در بندر مشهدسر بود که به لحاظ معماری برای فرهنگ و هنر مردم بابل‌سر مأنوس بود و ضدیت و تناقضی با فرهنگ محلی مردم نداشت. در انتخابات انجمن شهر سال ۱۳۴۷، وقتی فیض‌الله کثیری، خود را کاندید انجمن شهر نمود، حدود ۵۰ تن از اهالی بابل‌سر امضا جمع کردند و به وزارت کشور نامه نوشتند که او بهایی است و آنها نمی‌خواهند با وجود افراد شایسته و مسلمان یک بهایی در انجمن شهر وارد شود. نتیجه این شد که کثیری با ارزیابی اوضاع، خود از انتخابات کناره‌گیری کرد (۱۳۴۷، ۲۹۳/۶۳۵۲۲). این سند نشان‌دهنده جو مذهبی حاکم بر انجمن شهر است (c).

این ساختمان، با وجود مستهلک شدن و کوچک بودن، برای جمعیت فعلی بابل‌سر، هنوز هم پس از ۹۰ سال کاربری خود را حفظ کرده است (d).

۴-۲-۳- بهداری

ساختمان بهداری در دوره پهلوی اول ساخته شد. این بنا از آن زمان تاکنون دارای کاربری مربوط به بهداشت و سلامت است (D). رجوع به اسناد دوران پیش از تأسیس بهداری، اهمیت وجود بهداری را روشن می‌کند. حدود ۲۰ سال پیش از تأسیس بهداری، در سال ۱۲۹۴ ش.

(۱۹۱۵م./۱۳۳۳ق.) پزشک رسمی مشهدسر همان پزشک گمرک بود. پزشکی یونانی به نام دکتر آنستی که ماهی سی تومان پول دوا و هشتاد تومان مواجب می‌گرفت ولی در مقابل این نعمت، فقط به شخص رئیس و خانواده او خدمات پزشکی ارائه می‌داد و اغلب بیکار بود. هر فرد دیگری در گمرک بیمار می‌شد (از فراش تا فراش‌باشی و پیشخدمت و ثبات و غیره)، دوایش گنه‌گنه^۱ بود (۲۹۷/۳۰۸۶۲، ۱۳۳۳ق.). ساخته شدن بنای بهداری، به معنای اهمیت سلامتی و جان شهروندان بود. پس، بیش از آن‌که یادآور خشونت و استبداد باشد، یادآور خدمات عرصه سلامتی است (b).

۴-۲-۴- شیلات

از زمان عهدنامه ترکمنچای ۱۲۴۳ ق.، تجارت اتباع روس در ایران امتیازاتی داشت. از ۱۲۴۳ تا ۱۲۹۳ ق. حق صید و فروش ماهی هر رودخانه و ناحیه در اجاره افراد مختلف ایرانی و روس بود. حاجی میرزا آقاسی، امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری، با دخالت روس‌ها در شیلات مخالف بودند و در زمان وزارت، تا جایی که می‌توانستند با این کار مخالفت می‌کردند. میرزا حسین خان سپهسالار اما رویه دیگری داشت. او کل شیلات را از ناصرالدین شاه اجاره کرد و یکجا به روس‌ها اجاره داد. پس از عزل سپهسالار، قتل ناصرالدین شاه و مرگ لیانازوف، این قرارداد همچنان با وراث لیانازوف تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. تمدید می‌شد (تیموری، ۱۳۳۲: ۳۰۲-۲۷۶).

بنابر فصل ۱۴ معاهده مودت ایران و شوروی در ۱۹۲۱، مقرر شد که دولت ایران با شوروی قراردادی در باب صید ماهی منعقد کند. در ۱۹۲۷ (۱۳۰۶ ش.) در مسکو قراردادی بین ایران و شوروی مبادله شد. مدت این امتیاز ۲۵ سال از روز مبادله اسناد تعیین شد و بنا شد پس از انحلال دارایی‌ها به غیر از اراضی متعلق به ایران به طور مساوی تقسیم شوند. ایران متعهد شد که تا سال ۱۹۷۷ م. شیلات خزر را به ممالک دیگر یا اتباع آنها واگذار نکند و متخصصی بیگانه برای اداره شیلات استخدام نکند. مسکو از طریق این انحصار سود کلانی می‌برد (فوران، ۱۳۹۱: ۳۶۹ و ۳۷۰). بدین ترتیب دوران رضاشاه در خصوص شیلات چندان تفاوتی با دوران قاجار نداشت و سود عمده شیلات به شوروی می‌رسید (A). در دی و بهمن ۱۳۳۱، ایران حاضر به تجدید قرارداد با شوروی نشد و مصدق شیلات را ملی کرد (فوران، ۱۳۹۱: ۴۳۹). برای اداره عملیات و بهره‌برداری و انجام امور بازرگانی شرکت جدیدی به نام «شرکت سهامی شیلات ایران» به سال ۱۳۳۳ ش. تأسیس شد. اداره شیلات با استخدام شمار زیادی از نیروهای محلی و مهاجران ترک،

۱- گیاهی است که برای درمان تب‌های عفونی مانند حصبه استفاده می‌شود.

به سازمانی بزرگ بدل شد. امروز شیلات بابلسر با وجودی که رونق پیشین‌اش را از دست داده، همچنان پابرجاست (D).

۴-۲-۵- مهمان‌خانه بزرگ / دانشگاه

ساخت مهمان‌خانه بزرگ در ۱۳۱۷ به پایان رسید. در فروردین ۱۳۱۷، تمام اتاق‌های آن مبله و مجهز به لوله‌های آب گرم و سرد و حمام بود (روزنامه اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۱۷). آشپزخانه مهمان‌خانه بزرگ با غذاهای ایرانی و فرنگی آماده پذیرایی از مهمانان خارجی بود، بار مهمان‌خانه به سبک آمریکایی برای مهمانان اروپایی ساخته شده بود (C). از انبارها، رخت‌شوی‌خانه، محل اتوکشی و گاراژهای متعدد اتومبیل، به عنوان تجهیزات این مهمان‌خانه یاد شده است. مدیر مهمان‌خانه یک فرد سوئیسی متخصص در امور مهمان‌خانه به نام لئون کوئس بود که به همراه همسرش این وظیفه را به انجام می‌رساند و نیروهای متخصصی در تهیه و سرو غذا در اختیار داشت (روزنامه اطلاعات، ۲۳ خرداد ۱۳۱۷).

ساختمان مهمان‌خانه امروزه پابرجاست. کاربری‌اش از حدود ۵۰ سال پیش تغییر کرده و تبدیل به محلی فرهنگی در خدمت آموزش عالی شده است (D)، اما بنا، همان بناست: ساختمان در سه‌ونیم طبقه ساخته شده است. ورودی اصلی ساختمان، در دو لنگه چوبی بزرگی است که به تالار اصلی باز می‌شود، تالاری با سقفی مرتفع که در میانش پلکانی عریضی تا طبقه سوم می‌پیچد و بالا می‌رود. از پایین پله‌ها، می‌توان سقف نقاشی‌شده بی‌نظیر مهمان‌خانه را تماشا کرد که یادگار مدور نقاشان ایتالیایی بر آن نقش بسته و حاصل تصورات غربی‌هاست از شرقی‌ها و ردی از تاریخ ایران در آن دیده می‌شود (صدیقی کسمایی، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در بابلسر امروز ساختمان‌هایی وجود دارند که علی‌رغم داشتن تاریخی بلند (بیش از ۸۰ سال) و قرارگرفتن در نقاط پررفت و آمد شهری، در مقابل دیدگان شهروندان مطرود و متروک مانده‌اند و مشاهده فرسایش روزانه‌شان، برای شهروندان بدل به پدیده‌ای عادی و طبیعی شده است. گمرک‌خانه قدیمی‌ترین این عمارت‌ها که بنایش به دوران قاجار بازمی‌گردد و امروز می‌توانست به منزله میراث تاریخی شهر پاس‌داشته شود، در کنار رودخانه، با شیشه‌هایی درهم‌شکسته رها شده است. برج ساعت، که زمانی به‌عنوان یک بنای کوچک زیبای سمبولیک ضرباهنگ زندگی روزمره مردم بابلسر را در دست داشت، اینک با عقربه‌هایی به خواب رفته، دیوارهایی پوسیده و پلکانهایی زنگ زده بیش از هر ابژه‌ای بازنمودکننده نسیان فراگیر حاکم بر اذهان شهروندان بابلسری است. شاید اگر امروز از مردم شهر سراغ برج ساعت را بگیریم، بسیاری وجود و حضور

آن را به خاطر نیاورند. ساختمان کازینو، که اکنون می‌توانست هتل، یا مکانی فرهنگی، همخوان با فرهنگ محلی و بومی مردم بابلسر باشد، امروزه جز انبوهه‌های ویرانی از گذشته سازه‌اش، نشانی از تاریخ بابلسر را در خود ندارد. از متروکه شدن ساختمان شهربانی زمان زیادی نمی‌گذرد؛ ساختمان شهربانی تا حدود یک دهه قبل فعال بوده است، اما حال در پر ترددترین نقطه شهر مطرود و متروک باقی مانده و راهی به درون آن قابل تصور نیست. این ساختمان به نوعی حضور غیبت را تداعی می‌کند؛ حضور چیزی که نیست.

بدین ترتیب این بناها که می‌توانستند یادآور گذشته جمعی و راوی سرگذشت مشترک مردم شهر باشند و با ثبات نسبی‌شان در فضای شهر تصور تداوم را به شهرنشینان منتقل کرده و سازنده هویت شهری و حس تعلق به آن باشند (رجوع شود به: فرزید و دیگران، ۱۳۹۷: ۴)، امروزه تهی از هر معنای تاریخی و در خلأ نامکانی‌شان بیش از هر عنصری در شهر، تصور عدم تداوم و گسست را در اذهان شهروندان ایجاد کرده و بر بحران حافظه شهری دلالت می‌کنند.

این پژوهش درصدد بود دریابد که به غیر از خواست قدرت حاکم در تغییر فضای شهری و متعاقباً کارگزاری برنامه‌ریزان و مدیران شهری در کنترل حافظه رسمی در شهر، مردم چه نقشی در شکل‌دهی به حافظه شهری دارند. این نقش نه از طریق یادآوری بلکه به واسطه قطب مقابل آن، فراموشی مورد بررسی قرار گرفت. از آن‌جا که بناها و ساختمان‌های شهر مهم‌ترین عرصه‌های بروز و نمود حافظه شهری‌اند، متروکه شدن آن‌ها می‌تواند نحوه و نوع ارتباط مردم با گذشته تاریخی شهرشان را منعکس سازد. همانطور که پیشتر گفته شد بناها و عمارت‌های تاریخی به عنوان مخزن‌هایی از حافظه، بازسازی گذشته یک شهر را حول خود شکل می‌دهند و با پیکربندی زمانی و مکانی در اذهان شهروندان حسی از تداوم معنایی واقعیت را به آن‌ها منتقل می‌سازند. لذا، در نتیجه بازسازی مدرنیستی و یا متروکه شدن بناها نه تنها شهر تیپولوژی خود یا شکل‌های حافظه‌ای خود را از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند برای زندگی افراد ساکن در آن راهنما و معنابخش باشد، بلکه همچنین اجتماع شهری و زنجیره‌های هویتی موجود در آن از هم گسسته و مشارکت عمومی در شهر رو به زوال می‌رود.

همانطور که مشاهده شد، در ادبیات و پیشینه حافظه جمعی در شهر، دو نظریه کرینسون و کانرتون به طور مشخص‌تر به بحث فراموشی جمعی پرداخته بودند، که از میان عوامل مورد توجه این نظریات، عواملی که با اطلاعات گردآوری شده از مطالعات اسنادی و تاریخی شهر بابلسر و گردآوری تاریخ شفاهی مردم شهر مرتبط بودند، مورد بررسی واقع شدند. تأکید کرینسون بر گذشته شرم‌آور، گذشته‌های استعماری و ماجراجویی‌های نظامی، در نظریه کانرتون با ادبیات و مفاهیم دیگری دیده می‌شد و هر دو عامل، در زمینه تجربیات تاریخی بابلسر وجود داشتند (A)

و B). علاوه بر این عوامل، کانرتون به نوعی از فراموشی اشاره می‌کند که حاصل تعریف یک هویت جدید است. فراموشی در اینجا در قالب فرایندی دیده می‌شود که طی آن خاطرات جدیدی که به اشتراک گذاشته می‌شوند، خاطرات قدیمی را مسکوت می‌گذارند. در اینجا می‌توان روی عامل هویت‌بخش ارزش‌های محلی و بومی تأکید نمود و مشاهده کرد که چگونه این ارزش‌ها در تحولات تاریخی بابلسر، گاه نادیده گرفته شده‌اند و گاه علیه عامل سرکوب به‌پا خواسته‌اند و خود عامل فراموشی سرکوبگر شده‌اند (C). عامل آخر مورد توجه در این پژوهش، نوعی از فراموشی است که در نظریه کانرتون با عنوان کهنه‌گی برنامه‌ریزی شده بدان اشاره شده است؛ بدین معنا که آنچه فراموش می‌شود، کهنه و منسوخ شده و چرخه عمرش از حرکت ایستاده است. این عامل در پژوهش حاضر، به صورت مثبت مورد استفاده قرار گرفت تا در مورد ساختمان‌های متروک و غیرمتروک، حضور و غیاب وجود منفعت مالی و خدماتی در طی ۴۰ سال اخیر مورد توجه قرار گیرد (D).

بدین ترتیب، چهار عامل A، B، C، D استخراج شده، در جدول ارزش جبر بولی درج شدند و در رابطه با ساختمان‌های بالای ۸۰ ساله بابلسر مورد بررسی قرار گرفتند. رخداد (۱) یا رخداد مورد انتظار، رخداد فراموشی بود و معادله $F=B(ac+Ad)$ از جدول ارزش به دست آمد. معنای این معادله آن بود که عامل یادآوری نظم خشن و استبداد (B)، وقتی در کنار عامل یادآوری نفوذ بیگانه (A) و نداشتن منفعت مالی و خدماتی برای شهروندان طی ۴۰ سال اخیر (d) قرار می‌گیرد، رخداد فراموشی و متروک ماندن، واقع می‌گردد. حالت دیگر این رخداد وقتی حادث می‌شود که B در کنار عدم یادآوری نفوذ بیگانه (a) و عدم تعارض با ارزش‌های محلی و مذهبی (c) قرار می‌گیرد. پس از آن معادله دموگران این معادله ساخته شد، تا مشخص شود که تحت چه شرایطی ساختمان‌های قدیمی شهر متروکه واقع نمی‌شوند. معادله دموگران $f=b+AD+aC+CD$ بود و با توجه به این معادله، پژوهش توانست شرایط ساختمان‌هایی را که متروک واقع نشده‌اند را نیز توضیح دهد.

در کنار این یافته‌ها مسئله‌ای که در خور توجه و اهمیت است، موضوع برخورداری از گذشته مصیبت بار و شرم‌آور و چگونگی مواجهه با آن است؛ ویژگی‌ای که تنها منحصر به جوامعی نیست که در دوره‌ای از تاریخ خود سلطه بیگانگان خارجی، سرکوب و استبداد داخلی و طرد و نادیده انگاشتن ارزش‌ها و سنت‌های محلی را تجربه کرده‌اند؛ تجربه برخورد با گذشته مصیبت بار و شرم‌آور را می‌توان در تاریخ جوامع اروپایی خصوصاً پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز مشاهده کرد. از درون چنین تجربه‌ای بود که برای نخستین بار ضرورت وجود یادواره‌هایی در سطح شهرهای اروپایی برای به خاطر سپردن قربانیان جنگ سربرآورد و همچنین با مسأله شدن

چگونگی مواجهه با فجایع جنگ بود که ادبیات و نظرات گسترده و مهمی حول مفهوم حافظه جمعی شکل گرفت. همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد، دو تن از مهم‌ترین اندیشمندان پیشگام در شکل‌گیری ادبیات این حوزه مطالعاتی، موریس هالبواکس و والتر بنیامین هستند. هالبواکس به غیر از تأکید بر ماهیت جمعی حافظه با ارائه تعریف از این مفهوم به عنوان «بازسازی گذشته در پرتو زمان حال» (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۳۹ و ۴۰) نشان داد که حافظه برخلاف تاریخ که گذشته مرده‌ای است، گذشته پویا و فعالی است که بر حسب ارتباط با زمان حال گزینش و تعیین شده و هویت بخش است (اولیک، ۱۹۹۹: ۳۳۵). لذا او مشخص ساخت این‌که در گذشته واقعاً چه اتفاقی افتاده مهم نیست، بلکه آنچه که مهم است استفاده‌ای است که یک اجتماع از گذشته برای تثبیت قدرت اجتماعی و سیاسی کنونی خود می‌کند. بدین ترتیب، می‌توان با اتخاذ سیاست خاطره‌ای مناسب، از واقعه‌ای شرم‌آور در گذشته، گزینش و خوانشی افتخار‌آفرین داشت و اصولاً کارکرد اصلی موزه‌ها، بناهای یادبود و مکان‌های خاطره در جامعه معاصر بازخوانی و بازنویسی تاریخ بر طبق منافع مسلط کنونی اجتماع است.

در رابطه با مواجهه با وقایع شرم‌آور و مصیبت‌بار در گذشته، بنیامین گامی جلوتر می‌گذارد و خوانش یادبودی و یادواره‌ای از گذشته را در التیام دردهای تاریخی ناکافی می‌انگارد. به زعم او، سکوت سربازان بازگشته از جنگ جهانی اول و عدم توانایی آن‌ها در توصیف فجایع جنگ علی‌رغم همه بزرگداشت‌ها و یادبودها نشان داد که خاطره ابزار کشف گذشته نیست، بلکه ابزار نمایش آن است و شوک‌زدایی از گذشته‌ای مصیبت‌بار با نمایش آن، لحظه‌ای بیش‌تر دوام نمی‌یابد و تنها آرامشی متزلزل را به همراه می‌آورد. بدین ترتیب، او راه حل را در مواجهه مستقیم با فاجعه و گذشته مصیبت‌بار می‌داند. به عقیده او، کسی که می‌کوشد به گذشته‌ی مدفون شده خویش نزدیک شود باید مثل مردی رفتار کند که زمین را می‌کند. با این کار، لحن و حالت خاطرات راستین را به آن می‌دهد. نباید از بازگشت دوباره و دوباره یک موضوع و از پراکندن آن چنان‌که کسی خاک را می‌پراکند و یا از زیر و رو کردن آن چنان‌که کسی خاک را زیر و رو می‌کند بهراسد؛ بلکه باید براساس دقیق‌ترین شیوه‌ی حماسی و پرشور بیل خود را در جاهای پیوسته تازه بیازماید و در جاهای قدیمی عمیق‌ترین اعماق را زیر و رو کند (اسمیت، ۱۹۹۱: ۲۶ و ۲۷). بر این اساس، می‌توان گفت که راه حل بحران حافظه در شهر بابلسر و گره‌گشایی از فراموشی جمعی گسترده‌ای که در سطح شهر با متروکه ماندن بناهای تاریخی شهر قابل مشاهده است، تبدیل بناهای متروکه به مکان‌های حافظه است. مکان‌هایی که راوی سرگذشت دردناک مردمی هستند که زمانی نه چندان دور و در چارچوب همین بناها و عمارت‌ها، طعم سرکوب و استبداد داخلی، سلطه خارجی

و تحقیر ارزش‌ها و سنت‌های بومی را چشیده بودند. تنها از این طریق است که می‌توان اندوه و غم انعکاس یافته در بناهای تاریخی شهر را که علت اصلی متروکه ماندن آنهاست، تسلا و التیام بخشید. با رهایی از چنین نفی و فراموشی گذشته جمعی و با یادآوری دردهای مشترک تاریخی است که می‌توان انتظار داشت شهر حافظه خود را بازیابد و سازنده حس هویت مشترکی باشد که لازمه حرکت به سوی توسعه پایدار شهری است.

منابع

- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲). عصر بی‌خبری: تاریخ امتیازات در ایران. تهران: چاپ اقبال.
- _____ (۱۳۹۵). عکس‌های تاریخی بابلسر. تهران: رسانش نوین.
- روزنامه اطلاعات ۵ اسفند ۱۳۰۸.
- _____ ۱۶ فروردین ۱۳۱۷.
- _____ ۲۳ خرداد ۱۳۱۷.
- ریگین، چارلز (۱۳۸۸). روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. ترجمه محمد فاضلی. تهران: آگه.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شناسه سند ۲۱۰/۸۴۱، تلگراف مشیرالدوله به شاه: تحصن اهالی مشهدسر (بابلسر) به عملکرد رئیس بلژیکی گمرک آنجا، آرشیو ملی ایران، ۱۳۳۶ قمری، شماره ۱.
- _____ شناسه سند ۲۳۰/۳۳۰۵، احداث ساختمان کازینو بابلسر با همکاری وزارت راه و شرکت اشکورا، آرشیو ملی ایران، ۱۳۱۸ شمسی، شماره‌های ۵ و ۶.
- _____ ۲۴۰/۶۲۶۰۰، مداخلات مأمورین بحریه روسی بر حمل و نقل مال‌التجاره‌های کشت‌های ایرانی در بندر مشهدسر، ۱۳۴۱ قمری، شماره ۱۶، بی‌تا، شماره ۱۲۹، و ۱۳۴۰ قمری، شماره ۱۳۹.
- _____ ۲۴۰/۸۰۲۳۶ لزوم اصلاح بارانداز گمرک مشهدسر، ۱۳۱۴ شمسی، شماره‌های ۸، ۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۱ و ۳۳.
- _____ ۲۴۰/۸۱۶۶، مکاتبات متفرقه محرمانه با اداره نظمیة کل مملکتی راجع به مستخدمین کمپانی شیلات ایران و شوروی، بی‌تا، شماره ۵، ۱۳۱۱ شمسی، شماره‌های ۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۵۱، ۵۹، ۷۵، ۷۶، و ۱۳۱۲ شمسی شماره ۵۷.

- _____ ۲۴۰/۹۲۰۴۷، صورت کارگران ساختمان سازه بابلسر، ۱۳۱۷ شمسی، ۱-۱۴.
- _____ ۲۹۳/۶۳۵۲۲، صورت جلسات انجمن شهرداری بابلسر، ۱۳۴۷ شمسی، شماره‌های ۵، ۶، ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۸، ۸۰، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۷۶، ۱۸۸.
- _____ ۲۹۷/۳۰۸۶۲، گزارش فعالیت مدرسه احمدی مشهدسر و مداخلات روس در گمرکخانه و امور سیاسی آنجا، ۱۳۳۳ قمری، شماره ۶-۱.
- _____ (۱۳۹۶). تولید اجتماعی فضای شهری: مطالعه موردی فضای شهر بابلسر در دوره‌های قاجار و پهلوی (رساله دکترای به راهنمایی دکتر تقی آزاد ارمکی و مشاوره دکتر محمود شارع‌پور و دکتر عبدالحسین کلانتری، دانشگاه تهران).
- _____ (۱۳۰۷). استقلال گمرکی ایران، طهران: چاپخانه فردوسی.
- _____ (۱۳۸۸). درآمدی روش‌شناسانه بر تحلیل بولی فوران از انقلاب ایران. فصلنامه علوم اجتماعی، ۴۲ و ۴۳، ۴۵۵-۴۹۴.
- _____ (فرزید، محمدمهدی، رضایی، احمد و حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی (۱۳۹۷). حافظه جمعی و هویت ایرانی. فصلنامه مطالعات ملی، ۷۳، ۱-۲۰.
- _____ (فران، جان (۱۳۹۱). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- _____ (کتل، ماریا ج. و جیکوب ج. کلیمو (۱۳۸۴). معنا در حافظه جامعه و تاریخ: دیدگاه های مردم شناختی. ترجمه امید نیک فرجام، چاپ شده در: ساسانی، فرهاد، گفتمان جنگ در رسانه ها و زبان ادبیات (با نگاهی به نوشته های جنگ جهانی نخست). تهران: انتشارات سوره مهر.
- _____ (کرینسون، مارک (۱۳۹۶). حافظه شهری: تاریخ و فراموشی در شهر مدرن. ترجمه رضا نجف زاده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (لفور، هانری (۱۳۸۹). تولید فضا، ترجمه محمود عبدالله‌زاده. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- _____ (مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴). تاریخ خاندان مرعشی مازندران. به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات اطلاعات.
- _____ (مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). سفرنامه شمال. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: نشر گستره.

- ملگنوف (۱۳۶۴). *سفرنامه ملگنوف به سواحل جنوبی دریای خزر*. تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری. تهران: انتشارات دادجو.
- ناصرالدین شاه قاجار (نسخه الکترونیکی)، *روزنامه سفر مازندران*. مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- Benjamin, W. (1968) *Illuminations: essays and reflections*. Trans. H. Zohn, ed. H. Arendt. New York: Schocken Books.
- Brockmeier, J. (2002). Introduction: searching for cultural memory. *Culture & Psychology*, 8(1), 5-14.
- Climo, J. J., & Cattell, M. G. (2002). Meaning in social memory and history. In J. J. Climo and M. G. Cattell (Eds.). *Social memory and history* (1-36). Walnut Creek: Altamira Press.
- Connerton, P. (2008). Seven types of forgetting. *Memory Studies*, 1(1), 59-71.
- Conway, B. (2010). New directions in the sociology of collective memory and commemoration. *Sociology Compass*, 4(7), 442-53.
- Crinson, M. (2005). *Urban memory: history and amnesia in the modern city*. New York: Routledge.
- Davis, N. Z. & Starn, R. (1989). Memory and counter-memory. *Special issue of Representations*, 26, 1-23.
- Halbwachs, M. (1950/1980). *The collective memory*. New York: Harper and Row.
- Halbwachs, M. (1992). *On collective memory*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of Space*. Trans. D. N. Smith. Blackwell Publishing.
- Olick, J. K. (1999). Collective memory: the two cultures. *Sociological Theory*, 17(3), 333-348.
- Postalci, I. E., Ada, A. K. & Eren, I. O. (2006). The new urban memory. Paper in *the 42nd ISOCARP Congress*.
- Smith, G. (1991). *On Walter Benjamin: critical essays and recollections*. Cambridge, Mass: MIT Press.